مروری بر حماسه آفرینی سردار شهید حبیب‌الله کریمی و چند تن از شهدای گروه توپخانه ۶۳ خاتم الانبیا(ص)

بهای خون حاج حبیب، نجات جان ۸۰ رزمنده بود

■ احمد محمد تبریزی

شهید حاج حبیب‌الله کریمی فرمانده گروه توپخانه ۶۳ خاتم‌الانبیا یکی از چهره‌های تأثیرگذار توپخانه‌ای سپاه در دفاع مقدس بود که در عملیات‌های مختلفی به ایفای نقش پرداخت و در کربلای ۸ آسمانی شد. مقام معظم رهبری در لوح تقدیری که به خانواده شهید حاج حبیب‌الله کریمی اعطا کردند این شهید بزرگوار را اینگونه خطاب می‌کنند: «شجاعت و فعالیت وی به کسب فتوحات مهم در صحنه جنگ کمک کرده و سبب اعتلای کلمه اسلام و پایداری انقلاب و حفظ میهن اسلامی گردیده است.» به مناسبت فرا رسیدن بیست‌وهشتمین سالگرد شهادت این فرمانده توانمند جبهه‌های دفاع مقدس که در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۶۶ به شهادت رسید، مروری بر مجاهدت‌های شهید کریمی و چند شهید شاخص توپخانه سپاه پاسداران داریم تا بیشتر با سبک زندگی و نحوه مبارزاتی‌شان آشنا شویم.

■ **شهید حبیب‌الله کریمی**

مرد آبادانی جبهه‌های جنگ در سال ۱۳۳۶ متولد شد. در رابطه با تولد حاج‌حبیب و نحوه نامگذاری ایشان، مادرشان نقل می‌کنند که در سال ۱۳۳۵ همسرشان در سفری که به کربلای معلی مشرف شدند، در زمان زیارت حبیب‌ابن مظاهر از خداوند طلب فرزند پسر نمودند و نیت کردند که نامش را حبیب‌الله بگذارد و سال بعد، در هفتم اسفندماه سال ۱۳۳۶ خداوند فرزندی به ایشان عطا فرمود و به خاطر شکرگزاری و برآورده شدن حاجتش نامش را حبیب‌الله گذاشت و سرانجام هم به راستی حبیب خدا شد.

پس از پیروزی انقلاب حاج‌حبیب‌الله به لحاظ علاقه شدیدی که به ادامه تحصیل داشت، پس از مدت‌ها تلاش و پیگیری، موفق شد ویزای تحصیلی از کشور سوئد را در مقطع دکتری در رشته داروسازی اخذ کند و در تدارک رفتن و تهیه بلیت هواپیما بود که در ۳۱ شهریور سال ۵۹ با تهاجم دشمن بعثی به کشور اسلامی و شروع جنگ تحمیلی بر سر دوراهی سرنوشت قرار گرفت؛ رفتن به خارج از کشور و ادامه تحصیل یا ماندن در کشور و دفاع از آرمان‌های انقلاب، بالاخره سرنوشت او به گونه‌ای دیگر رقم خورد و ایمان در سراسر وجودش شعله کشید که بمان و از اسلام و انقلاب نوپا و کشورت دفاع کن. سرانجام ایشان مطمئن و مصمم راه دوم را انتخاب کرد و به دفاع پرداخت.

■ **طرح‌ها و اقدامات بزرگ**

شهید کریمی که در جبهه‌های جنگ خدمت در یگان توپخانه را برگزیده بود، منشأ خدمات بزرگی شد که یکی از اقدامات بزرگ حاج حبیب و یگان توپخانه در عملیات فتح فاو بود. از ویژگی‌های منحصر به فرد عملیات فتح فاو دقت و حجم آتش‌های توپخانه و تاکتیک به کار گرفته شده در این عملیات(والفجر ۸) بود که عبارت از تمرکز آتش‌ها و نیز زیر آتش گرفتن عقبه‌های مواصلاتی عراقی‌ها بود. در این خصوص نقش آتش توپخانه در انهدام بخش اعظم قوای دشمن با ده‌ها سند مختلف در این عملیات ثبت شده است.

گروه توپخانه ۶۳ خاتم الانبیا(ص) به فرماندهی شهید حبیب‌الله کریمی که مأموریت عمل کلی قرارگاه خاتم را به عهده داشت نیز مانند عملیات بدر نقش محوری و اساسی در پشتیبانی آتش از این عملیات (والفجر) داشت. سردار شهید حاج‌حبیب‌الله کریمی با گسترش گردان‌های توپخانه سازمانی و تحت امر خود در ساحل رودخانه اروند که از آبادان تا قصبه در شرقی‌ترین نقطه جزیره آبادان مستقر شده بودند ضربات سنگین و کمرشکنی به ارتش و نیروهای عراق وارد کرد به طوری که هیچ ستونی از یگان‌های ارتش عراق نمی‌توانستند از زیر آتش‌های توپخانه گروه ۶۳ سالم بگذرند و به هر صورت با تلفات و خسارات مواجه می‌شدند.

بعد از عملیات والفجر ۸ عراقی‌ها طی عملیاتی که آن را دفاع متحرک می‌نامیدند شهر مرزی مهران را در استان ایلام تصرف کردند که نیروهای خودی طی عملیات کربلای یک آن را پس گرفتند. در این عملیات نیز شهید حبیب‌الله کریمی با دریافت مأموریت طی زمان بسیار کوتاهی چند گردان توپخانه از جنوب به غرب آورده و با طرح‌ریزی و اجرای آتش‌های پشتیبانی قوی نقش محوری در آزادسازی مهران داشت.

■ **اولین عملیات**

اما اولین عملیات بزرگی که حبیب‌الله با گروه خود و با مدیریت عالی، نقش خوبی در آن ایفا کرد بدر بود. نقش گروه توپخانه ۶۳ خاتم الانبیا(ص) در این عملیات زبانزد همه فرماندهان سپاه و ارتش شده بود و این همه مدیون تلاش شهید حبیب‌الله کریمی بود. بعد از عملیات بدر مسئولیت پشتیبانی آتش توپخانه از جزایر در وضعیت پدافندی به حبیب‌الله و گروه قدرتمندش واگذار شد. ایشان ضمن انجام این کار با راهنمایی حسن شفیع‌زاده طرح ابتکاری مهمی را به کار برد که بعد از سالیان درازی که از آن می‌گذرد هنوز به عنوان یک طرح بسیار مهم و تأثیرگذار بر وضعیت جبهه جنگ از آن یاد می‌شود.

حبیب‌الله کریمی با دریافت مأموریت مقابله به مثل و زدن اهداف دشمن در منطقه العماره متوجه کافی نبودن برد و عدم‌امکان زدن آن اهداف به وسیله توپخانه می‌شود. لذا بعد از بررسی، طرح ساخت یک سکوی بتونی بزرگ در وسط در هور تهیه و آن را به فرماندهان قرارگاه ارائه کرد که شدیداً مورد استقبال قرار گرفته و بعد از ساخت آن یک سیستم توپخانه دوربرد را روی آن مستقر و برای اولین بار و در کمال ناباوری دشمن اهداف مهمی در استان العماره با غافلگیری تمام زیر آتش قرار گرفتند و تلفات و خسارات زیادی به آنها وارد شد. این اقدام حبیب موجب قطع بمباران و موشکباران شهرهای کشورمان تا مدت مدیدی توسط عراقی‌ها شد چراکه ضربات جبران‌ناپذیری از آتش توپخانه در اثر این طرح شهید کریمی خوردند. این کار یکی از طرح‌های بسیار مهم دوران جنگ در توپخانه سپاه می‌شد که مبدع و مبتکر و مجری آن ایشان بود.

بعد از والفجر ۸ و کربلای یک در عملیات کربلای ۵ هم شهید کریمی با سازماندهی و به کارگیری یگان‌های توپخانه در اختیارش موفق شد آتش بسیار پرحجم و قوی را برای پشتیبانی از عملیات طرح‌ریزی و اجرا نماید. در این عملیات ارتش عراق حدود ۷۰ هزار کشته و زخمی داد که بخش عمده‌ای از آن در اثر آتش‌های توپخانه خودی بود و گروه ۶۳ به فرماندهی حاج‌حبیب‌الله کریمی همچون گذشته عملکرد موفقی در این عملیات داشت.

> حبیب‌الله همواره از شهادت با افتخار صحبت می‌کرد و آرزوی ایشان بود و می‌گفت تا لیاقت پیدا نکنیم خداوند خریدارمان نمی‌شود و زمانی که دوستانش به شهادت می‌رسیدند ایشان غبطه می‌خورد خصوصاً زمانی که حاج‌حسین کابلی معاونت عملیات یگان شهید شد ایشان بسیار بی‌تاب شده بود. حاج حبیب ۷۸ ماه در جبهه حضور داشت و در کارنامه توپخانه پرافتخار آفرین ۶۳ خاتم الانبیا(ص) نام ۱۶ عملیات غرورآفرین ثبت شده است

■ **اول مادر، دوم رهبر و سوم شهادت**

برادر شهید در خاطره‌ای از دیدارش با حضرت امام(ره) تعریف می‌کند: «حبیب‌الله علاقه شدیدی به حضرت امام(ره) داشت و همیشه می‌گفت به خاطر عشقی که به امام دارم در جبهه مانده‌ام. به لطف خدا بعد از مراسم چهلم حبیب‌الله در خرداد سال ۶۶ به اتفاق مادر و همسر شهید به صورت خصوصی به دست‌بوسی و ملاقات حضرت امام رفتیم و من به حضرت امام عرض کردم به لحاظ علاقه وافری که شهید نسبت به حضرت عالی داشت ولی به لحاظ مسائل جبهه و جنگ موفق به دیدار نشد به نیابت از ایشان به خدمت و دست‌بوسی شما شرفیاب شدیم و این دیدار از برکات شهادت حبیب‌الله بود که نصیب ما گردید. حبیب‌الله می‌گفت من در این دنیا سه کلمه را زیباتر و مقدس‌تر می‌دانم: اول مادر، دوم رهبر و سوم شهادت.»

حبیب‌الله همواره از شهادت با افتخار صحبت می‌کرد و آرزوی ایشان بود و می‌گفت تا لیاقت پیدا نکنیم خداوند خریدارمان نمی‌شود و زمانی که دوستانش به شهادت می‌رسیدند ایشان غبطه می‌خورد خصوصاً زمانی که حاج‌حسین کابلی معاونت عملیات یگان شهید شد ایشان بسیار بی‌تاب شده بود. حاج حبیب ۷۸ ماه در جبهه حضور داشت و در کارنامه توپخانه افتخارآفرین ۶۳ خاتم‌الانبیا(ص) نام ۱۶ عملیات غرورآفرین ثبت شده است. ایشان در مدت حضورش در جبهه دو مرتبه یکی در والفجر ۳ و یکی در فتح خرمشهر زخمی شد که هیچکدام او را از راه مقدسش باز نداشت و آخرین بار نیز مصدوم و سپس شهید شیمیایی شد. حبیب در همه عملیات‌های بزرگ و کوچک از آغاز جنگ تا کربلای ۸ حضور داشت و مدت ۷۸ ماه حضور در دفاع مقدس مدال اخلاص و افتخار این مرد خداست که واقعاً حبیب خدا بود. در نهایت فرمانده توپخانه ۶۳ خاتم الانبیا(ص) در بیست و یکم فروردین ماه سال ۱۳۶۶ در شلمچه به درجه رفیع شهادت رسیدند.

■ **نجات جان ۸۰ نفر**

ابوالقاسم آقاجانی یاسینی مسئول اطلاعات نظامی تیپ ۶۳ خاتم الانبیا و از همرزمان شهید حبیب‌الله است، او حضور شهید حبیب‌الله کریمی در جبهه را نشان دو عامل پایمردی و استقامت و تبعیت و پیروی او از ولایت فقیه می‌داند. یاسینی در تشریح نحوه شهادت حاج حبیب می‌گوید: ۲۰ فروردین سال ۶۶، قبل از عملیات کربلای ۸ بود که شهید کریمی به همراه آخرین همراهش سردار نوشادی به سمت اهواز راه افتادند. هوا تاریک شده بود که به اهواز رسیدند. فردای آن روز اما انجام کارهایشان تا ظهر طول کشید. حاج حبیب آن روز حالت عجیبی داشت. حوالی غروب بود که به قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا(ص) رسیدند و نیمه‌شب به سمت خرمشهر حرکت کردند، چند کیلومتری مانده به جاده مندوان، دشمن خرمشهر و اطراف آن را زیر آتش شدید توپخانه، کاتیوشا و دیگر ادوات گرفته بود. ناگهان بوی شدید بمب‌های شیمیایی منطقه را فرا گرفت. حاج حبیب‌الله از ماشین پیاده شد و دوان‌دوان به سمت سنگرها رفت تا بچه‌هایی که در سنگر خواب بودند را بیدار کند. حاج‌حبیب‌الله کریمی بعد از بیدار کردن بچه‌ها جلوی آخرین سنگر سرش به تیر آهن یکی از سنگرها برخورد می‌کند، از پا می‌افتد و براثر تنفس زیاد گازهای شیمیایی به شهادت می‌رسد. شب ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ حاج‌حبیب جان ۸۰ نفر را نجات داد. شهادتش هم برای بچه‌ها درس بود. او را بحق باید شهید ایثار نامید. او رزمنده‌ای خستگی‌ناپذیر بود که در نهایت ایثار مزد مجاهدت‌هایش را از خداوند گرفت.

■ **مروری بر مجاهدت‌های چند شهید یگان توپخانه**

■ **شهید شیخ محمود ملکی**

اسمش محمود ملکی بود و عموماً بچه‌ها حاج ملکی یا شیخ محمود صدایش می‌کردند. یکی از همرزمان شیخ محمود، خصوصیات شهید را اینگونه روایت می‌کند: «اول فکر می‌کردم او هم از آن روحانی‌هاست که فقط می‌روند تو وادی رساله و بس. اما طولی نکشید که در جمع بگوو بخند ما وارد شد. آن زمان فهمیدم که این شیخ، دست همه را از پشت می‌بندد و کسی هم نمی‌تواند از عهده زبان تیزش برآید. کسی نمی‌دانست شیخ محمود چه کاره است؟ بعد از مدتی که رفتم توی بحرش، فهمیدم کار اصلی شیخ محمود در گردان حضرت زینت(س) از لشکر ۱۰ سیدالشهداست.»

شیخ محمود روحانی بود که در دل همه جا باز کرده بود. هم در مراسم بگو و بخند و هم در مراسم دعا و عزاداری حضوری فعال داشت و کاملاً پایبند نماز شب و نافله‌ها بود. یکی از پاهای شیخ محمود مادرزاد فلج بود اما او با همان پایش دوشادوش بچه‌ها کربلای ۵ را فتح کرده بود. در منطقه عملیات هم مثل یک مسئول گردان بالا و پایین می‌رفت، در خط، در قرارگاه، پشت ماشین، روی موتور و خلاصه کلام مثل آچار فرانسه به درد هر کاری می‌خورد. شیخ محمود در همه زمینه‌های دینی، سیاسی، اخلاقی، تفریحی، رزمی، استقامت و مدیریت و جذبه نمره‌اش یک بود. پدر شهید تعریف می‌کند: «یکی از خصوصیات محمود این بود که هر وقت می‌خواست بره جبهه قرآن را برمی‌داشت، باز می‌کرد و می‌خوند و می‌گفت ما رفتیم، باز هم می‌آییم. اما بار آخر که می‌رفت لای قرآن را باز کرد، برقی توی چشماش نمایان شد و زیر لب خیلی آروم گفت: «اناالله و انا الیه راجعون.» اون روز کسی چیزی نفهمید، اما وقتی خبر معراج محمود رو آوردن همه به یقین فهمیدیم از شهادتش باخبر بوده.» شیخ محمود در عملیات بیت‌المقدس ۲ به دیدار حق شتافت و برای همیشه آسمانی شد.

■ **شهید رمضان‌علی نقی‌زاده**

اسمش رمضان‌علی بود؛ بچه‌ای زبر و زرنگ، تیز و جسور و نترس و در عین حال متواضع و فروتن. از همه نظر خوش بود، خوش ذوق، خوش مجلس و خوش فهم و در کل یک هیئتی کامل. صدای خیلی خوبی داشت و زمانی که در حال خودش بود و شروع به خواندن می‌کرد، بچه‌ها را به فضای دیگری می‌برد. همه بچه‌ها از استعداد و پشتکار رمضان‌علی تعریف می‌کردند. یکی از همرزمان رمضان‌علی تعریف می‌کند که رمضان‌علی عکس دختر کوچک و همسرش را با خود به جبهه نمی‌آورد و می‌گفت: «عکس دخترم را نمی‌آورم تا شیطان خدای ناکرده از علاقه به زن و بچه سوءاستفاده نکنه و بتونم در همه اوقات، کارم رو به نحو احسن انجام بدم.»

یکی از همرزمانش درباره او می‌گوید: تیزهوشی رمضان‌علی در ضلع غربی جزیره جنوبی مجنون و استفاده از سه آتشبار حمزه، یاسر و عمار زبانزد رزمندگان بود. رمضان‌علی و دیگر بچه‌ها در جزیره و در فاصله چهار کیلومتری با خط اول عراق قرار داشتند. جلسه‌ای در یکی از قرارگاه‌های دشمن در حال برگزاری بود و نیروهای ایرانی منطقه را با دقت زیرنظر داشتند. پس از پایان جلسه و با رسیدن فرمان آتش، در مدتی کمتر از سه دقیقه، هر سه آتشبار قرارگاه را زیر آتش گرفتند. آتشبار یاسر (توپ ۲۰۳) با ماسوره‌های تأخیری، آتشبار عمار با ماسوره‌های زمانی (توپ ۱۵۵) و آتشبار حمزه (کاتیوشا) با حجم آتش خود کولاک کردند. در یک لحظه زمین و زمان و قرارگاه را به هم دوختند و گوشه‌ای از توان توپخانه سپاه اسلام را به مزدوران بعثی نشان دادند.

رمضان‌علی که در اول رمضان سال ۱۳۴۲ متولد شده بود در اول رمضان سال ۱۳۶۵ و در دفاع از دین و وطن به شهادت رسید و نام خود را برای همیشه جاودانه کرد. رمضان‌علی یکی از دیده‌بانان نمونه و مخلص یگان توپخانه بود که بعد از عملیات والفجر ۸ در منطقه خسروآباد به شهادت رسید.

■ **شهید یوسف دایی ماسوله**

یوسف دایی‌ماسوله هم یکی از نیروهای متبحر واحد توپخانه بود. او معاون واحد دیده‌بانی بود و حضورش در عملیات‌ها تاثیر بسزایی در پیشبرد اهداف عملیات داشت.

یوسف همانند دیگر نیروهای توپخانه از بچه‌های مخلص و باتقوا بود و هر جا صحبتی از از یوسف پیش می‌آمد همه یاد خوبی‌هایش می‌افتادند و به نیکی از او یاد می‌کردند. یکی از عادت‌های خوب یوسف در جبهه انجام غسل جمعه بود. دوستانش در جبهه درباره این ویژگی رفتاری شهید دایی ماسوله می‌گویند: «یوسف روی غسل جمعه خیلی حساس بود و سعی می‌کرد غسل جمعه‌اش فراموش نشود و همه را سفارش به غسل جمعه می‌کرد. یوسف همیشه همین طور بود و در کارهای خیر پیشقدم. او بعد از مجروح شدن حاج ضعیری مسئولیت واحد را عهده‌دار شده بود. یوسف قبل از اینکه به عنوان مسئول واحد در دل ما جا باز کند به عنوان دوستی مهربان و برادری عزیز در قلبمان جا گرفته بود.»

حال و هوای یوسف در روز شهادتش برای بسیاری از همرزمان عجیب بود. یکی از همرزمانش تعریف می‌کند: «یوسف بیشتر وقت‌ها پیشنماز ما بود. بچه‌ها هم به او اقتدا می‌کردند و نماز را حتی‌المقدور به جماعت اقامه می‌کردیم. اما روز شهادت هر قدر به یوسف اصرار کردیم که جلو بایستد زیر بار نرفت که نرفت. هر چه بیشتر اصرار می‌کردیم کمتر نتیجه می‌گرفتیم. به هر حال نماز را فرادی خواندیم. یوسف هم در گوشه‌ای از سنگر نمازش را خواند. گویا می‌خواست به تنهایی با معبودش راز و نیاز کند. بعد از ادای نماز و خوردن ناهار همراه بچه‌ها با ماشین به راه افتادیم. آن روز یوسف حالت عجیبی داشت. چهره‌اش ملیح و بشاش بود و کمتر حرف می‌زد.»

همان روز خبر شهادت یوسف می‌رسد. بچه‌ها در سنگر در گوشه‌ای زانوی غم را بغل گرفته و بغض کرده بودند. پرچم سیاهی هم روی سر در سنگر نصب شده بود و صدای نوار قرآن بلند بود. یوسف پشت لودری که در معدن شن ترکشی شده، افتاده بود. او از شدت درد و تشنگی آن قدر زمین را چنگ زده بود، تا شهادت را با لبخندی که بر لبانش نقش بسته بود در آغوش کشیده باشد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۴۹۹

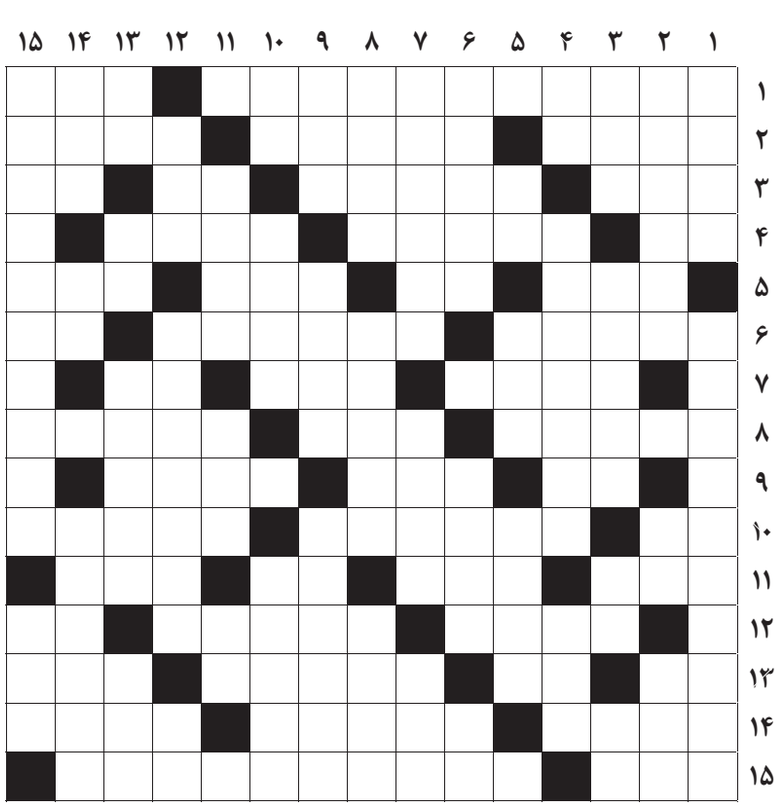

از راست به چپ

■ ۱- اثری از ناصر خسرو قبادیانی- واحد شمارش مغازه ■ ۲- پماد ضد سردرد- خیالات- تیم فوتبالی در ایتالیا ■ ۳- لطیف و ملایم- هرکه را ... حق آموختند/ مُهر کردند و دهانش دوختند- عمو- پایان‌نامه ■ ۴- مادر لر- مدافع بلژیکی سابق بایرن مونیخ- سخنران مجالس مذهبی ■ ۵- سوره زنان- رطوبت- کنایه از غیرتمند و دلیر- لوس ■ ۶- توهین کردن- التهاب کبد- نه ته پیاز نه سر پیاز ■ ۷- جدید- ارسباران قدیم- مایه حیات ■ ۸- عامل بیماری فلج اطفال- آینده- رشته‌های گیاهی ■ ۹- پول ژاپن- برکنار و غیر آلوده- تخت پادشاهی ■ ۱۰- تخم‌مرغ فرنگی- گرد و مدور- ابتدا و انتهای چیزی ■ ۱۱- دام صیاد- غذایی تزریقی- اسب تبریزی- جامه صاف کن ■ ۱۲- دریایی در شمال ترکیه- ضرر و زیان- باران اندک ■ ۱۳- برگ برنده- مخفف هستم- آبرو و شرف- مجلس اعیان ■ ۱۴- اهرم زیرپایی- سالنامه- پرنده‌ای وحشی و حلال گوشت ■ ۱۵- چین و شکن- عنوانی برای دیپلمات اخراج شده

از بالا به پایین

■ ۱- جریان کار- همان رایحه درمانی است که با استفاده از عطر و عصاره گیاهان مختلف به درمان جسمی و روحی اشخاص بیمار می‌پردازند ■ ۲- سرای جغد- نام قدیم فرانسه- درخت صابون ■ ۳- خندق بلا- جادوگر معروف قوم بنی اسرائیل- معاون فراری هیتلر- یازده ■ ۴- دور دهان- مقر اولین گردهمایی سران متفقین- موی گردن اسب ■ ۵- ضمیر غایب- برادر مرگ- نوعی تیر جنگی ■ ۶- از سوره مکی- کیسه پول- کنسرو ماهی ■ ۷- نوعی راه رفتن اسب- اقیانوس کبیر- کمبود و نارسایی ■ ۸- پوشیده و پنهان- دیگ بزرگ- مشرق و قرمز ■ ۹- رود بزرگ سوئیس- آبزی خوشمزه- درختچه‌ای زینتی دارای گل‌های درشت و معطر به رنگ‌های سفید، زرد و قرمز ■ ۱۰- تکرار حرفی- از آثار گوته آلمانی- صدمه و آسیب پزشکی ■ ۱۱- نرمال و طبیعی- رودمرزی- پایه و اساس ■ ۱۲- از چهار عمل اصلی ریاضی- از سیاستمداران همه فن حریف فرانسه- مرغابی ■ ۱۳- ریشه- گمان- پایتخت لبنان- سنه ■ ۱۴- خارج از محدوده تعیین شده محوطه بازی – ساز تنهایی- از شهرهای کانادا ■ ۱۵- کنایه از اوضاع درهم و برهم در ادبیات عامیانه ما- سبیل

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۲	۷		۵			
۶		۳						۷
						۱	۹	۸
			۶		۷			
۲	۵		۴					
						۹	۴	۶
			۲	۱				
۹	۴					۶		
						۴	۷	

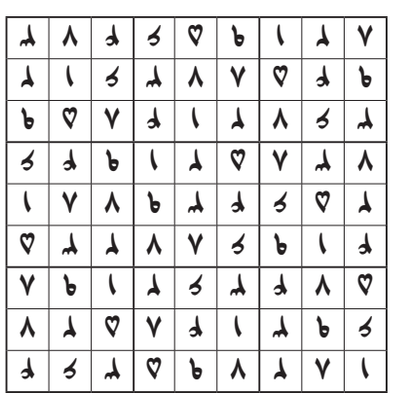

جدول کلمات متقاطع
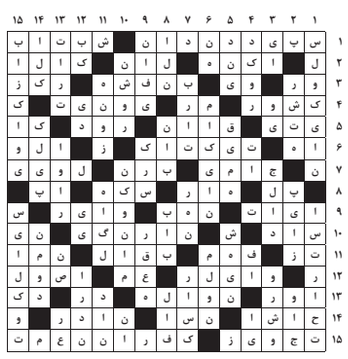
پاسخ جدول شماره ۴۴۹۸